

مثالها

انگشت خوبروی و بنا گوش دلفریب بی گوشوار و خاتم فیروزه شاهد است

سعدی

آن بنا گوش کز صفا گوئی بر کشیده است آ بگونه بسیم (شهید)

آگاهی ۶ اسم هائیکه از يك اسم و کلمه یار ترکیب میشود نیز از این جنس میباشد چون بختیار، هوشیار، دستیار، بازیار، شهریار، آبیار و غیره. کلمه یار را بعضی از متقدمین جزء ادات مالکیت (پساوند) شمرده اند ولی چون یار يك کلمه مستقل است که به تنهایی معنی تمام دارد مرکبات آنرا جزء کلمه ها محسوب میداریم نه جزء کلمه های مرکب شده با پساوند، کلمه یار به تنهایی اسم عام است و معنی آن معشوق و رفیق و کمک کننده است و در ترکیب هم همین معانی را میدهد نه معنی دیگر چنانکه مسعود سعد در این بیت آورده:

تا بید جفت و بخت بکام و فلک غلام دولت رفیق و چرخ مطیع و خدای یار
از این ترکیبها فقط شهریار و باز یار و آبیار تنها اسم میباشد و با صفت مشترك نیستند و سایرین همه با صفت مشترك هستند.

مثالها

نظر بر قرعه توفیق بمن دولت شاه است بدم کام دل حافظ که فال بختیاران زد
غلام نرگس مست تو تاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند

حافظ

ره بریدی و ترا توفیق بزندان راهبر جنک جستی و ترا اقبال سلطان دستیار
در بزم پادشا نگر این کار و یار گل وین باده بین شده بطرب دستیار گل
بر غور کارهای تو واقف نکشت چرخ گفت اینت بختیاری، ایشاه بختیار

مسعود سعد

عزیمت دستیار تو و دوستار تو جبریل دستیار من و دوستار من

ناصر خسرو

برك درختان سبز در نظر هوشیار هرورقی دفتری است معرفت کردگار

سعدی

نوع دوم از اسم مرکب و آن ترکیب میشود از اسم و صفتی مانند (دل تنك) دل آگاه، دلسرد، دلگران، سرگران، پادراز، کار آگاه، گردن دراز، گردن کلفت چشم تنك، نظر تنك، نظر بلند، گوش فراخ، دستباز، زبان دراز، دلریش، دلروشن، تندرست سرنگون، سرمست و غیره.

آگاهی ۱- این نوع اسمها همه با صفت مشترك هستند.

آگاهی ۲- این نوع اسم مرکب، بسیار و قیاسی است و میتوان از هر نوع اسم و صفتی که مقصود باشد و تصور معنی تقاضا نماید ترکیب کرد و این یکی از خواص زبان فارسی است.

آگاهی ۳- در این نوع اسم، قسمت دوم که صفت است قسمت اول را که اسم است توصیف می نماید بدون اضافه کردن موصوف بر صفت بلکه در همان حال ترکیب و به جهاتی که گفته شده و بعداً نیز توضیحات بیشتری داده خواهد شد نمیتوان اینها را جدا جدا اولی را اسم و دومی را صفت دانست بلکه رو بهم يك کلمه مرکب است که مشترك مابین اسم و صفت است و بیشتر بطور صفت استعمال شود.

تندرستان را نباشد درد ریش میر هفتاب جز به همدردی نگویم درد خویش
نیکی پیر هفتاب بین که چو ما بد هفتاب میر هفتاب هر چه کردیم به چشم کرهش زیبا بود
به لابه گفتش ای ماه رخ چه باشداگر میر هفتاب به يك شکر ز تو داخسته می بیاساید

حافظ

همه سر سبزی بستان جمالت که از او ارغوان است مرا در حرم مینامی

ظهیر فاریابی

بهر گوشه کار آگهان برگمار نهانش همی جوی با آشکار (اسدی طوسی)

نوع سوم از اسم مرکب و آن ترکیب میشود از صفت و اسمی مانند خیره سر